

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال نهم، شماره ۳۳، پاییز ۱۳۹۶

صفحات: ۹۵-۷۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۲/۱۶- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲

زیبایی‌شناسی معنایی اشعار سعاد الصباح و ژاله فراهانی با محوریت زن و عواطف زنانه

مجید محمدی^۱
افسانه ملکی^۲

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تطبیقی مهمترین مضامین عاطفی اشعار فراهانی و صباح و بیان اندیشه آنان در باره زن و عواطف زنانه است. نتایج این پژوهش توصیفی-تحلیلی حاکی از این است که اشعار آنان از یک سو در بردارنده مسائل مربوط به زنان در جامعه مردسالار و از سوی دیگر نمود روح ظریف زنانه است؛ و از آنجا که این دو شاعر در شرایط نسبتاً یکسان فرهنگی و اجتماعی زیسته‌اند و رنج‌های مشترکی را از سوی نظام مردسالار متحمل شده‌اند، بازتاب اندیشه‌ها و عواطف مشترک در شعر آنان طبیعی می‌نماید. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد موضوعاتی از قبیل عشق، مهرمادری، آرمان‌خواهی، ظلم-ستیزی و اعتراض به تحقیر زن از برجسته‌ترین مضامین فکری و محور سروده‌های عاطفی سعاد و ژاله است که از تجربه‌ای زیبا و غنی، یعنی از دنیای درون شاعر نشأت می‌گیرد و با بیانی رسا به مخاطب منتقل می‌شود.

کلید زیبایی‌شناسی معنایی، سعاد الصباح، ژاله فراهانی، عواطف زنانه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

*استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی. (نویسنده مسئول، ایمیل: Mohammadmajid44@gmail.com)

**کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی. (ایمیل: afsane_maleki10@yahoo.com)

مقدمه

زیبایی معنایی، هر مفهومی از قبیل عاطفه، اندیشه و مضامین شاعرانه را شامل می‌شود که در پس شکل ظاهری شعر نهفته است و خواننده با تأمل و تفسیر خود آن را در می‌یابد. نخستین صورت‌تگرایان روسی بر این نظر بودند که محتوای انسانی (عاطفه، اندیشه و واقعیت به طور کلی) فاقد معنای ادبی‌اند و صرفاً زمینه را برای عملکرد تمهیدات ادبی فراهم می‌سازد، صورت‌تگرایان بعدی این مرزبندی میان صورت و محتوا را تعدیل و لباس معنا را بر قامت متون ادبی پوشاندند (سلدن و ویدوسون^۱، ۱۹۸۵، ترجمه مخبر، ۱۳۷۷: ۴۵). ادبیات و به‌ویژه شعر یکی از بهترین ابزارهایی است که زنان شاعر با استفاده از آن تجربه‌های شخصی ناخوشایند و اندوه‌بار، درد دل‌ها، اعتراض‌ها و شکوه‌ها و مشکلات خود و هم‌نوعانشان را در سطح جامعه انعکاس می‌دهند و سعادت‌الصباح و ژاله فراهانی نمونه‌ای از بهترین زنان شاعری هستند که اشعار خود را در خدمت این آرمان‌های والا، دفاع از زنان و مبارزه با تبعیض‌هایی قرار داده‌اند که قرن‌هاست زن از آن رنج می‌کشد. شعر آنان در یک کلام نمود درد و رنج زن بودن در جوامع مردسالاری است که در آن مرد در رأس تمام امور قرار دارد و اوست که بایدها و نبایدهای زن را در راستای تقویت سلطه خویشتن مرزبندی می‌کند. نحوه برخورد این دو شاعر با سنت‌های جامعه با وجود اختلافاتی که در شعرشان وجود دارد، واکنش‌های تقریباً یکسانی ایجاد کرده که گواه توجه این دو شاعر به اندیشه‌ها و تجربیات زنانه‌شان است و در این جستار به بررسی این مهم می‌پردازیم. ضمن توجه به این امر که این پژوهش، نه به دنبال برتری دادن شعر و مضمون شاعری بر دیگری است و نه مشخص کردن تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر، چرا که احتمال تأثیرپذیری این شاعران از یکدیگر منتفی است و تنها نگرش‌ها و دغدغه‌های زنانه است که این دو شاعر را به هم نزدیک کرده است. این پژوهش با تکیه بر مکتب آمریکایی در ادبیات تطبیقی که تأکید بر مطالعات زیباشناختی، میان رشته‌ای و بین فرهنگی از ویژگی‌های برجسته این نظریه است، کوشیده است سروده‌های این دو شاعر در مورد زن و عواطف زنانه را مورد بررسی قرار داده و به پرسش‌های علمی مانند؛ الف- با توجه به نگرش‌های زنانه، مهمترین مصادیق زیبایی‌شناختی معنایی و مضامین مشترک عاطفی در شعر شاعران مذکور کدامند؟ و ب- عملکرد آنان در ابراز مضامین مورد نظر چگونه بوده است؟ پاسخ علمی دهد.

البته باید به این موضوع اشاره کرد که در زمینه موضوعات شعری سعادت‌الصباح و ژاله فراهانی پژوهش‌هایی انجام شده است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

التونجی (۱۹۹۳) در اثری با عنوان «قراءة مسافر فی شعر سعادت‌الصباح» شعر وی را در سه سطح وطنی، اجتماعی و شخصی تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده است که سعادت‌نه تنها شاعر زن و عواطف زنانه است بلکه در زمینه وطن‌دوستی نیز شاعری برجسته می‌نماید. فرحات (۱۹۸۵) در کتابی با عنوان «قراءة نقدیة فی شعر سعادت‌الصباح» سه دیوان شعری این شاعر را بر اساس سه مکتب کلاسیک، رومانیک و مهجر بررسی کرده و به این نتیجه دست یافته است که این شاعر در پرداختن به موضوع عشق به شاعران رمانیک و در سوز و گدازهای خود در مرگ فرزند به شاعران مهجر شبیه است و آنجا که از وطن، صلابت و آزادی می‌سراید به شاعران مکتب کلاسیک نزدیک می‌شود. روشنفکر، متقی‌زاده، پروین، نورالدین و سراج (۱۳۹۲) نیز طی پژوهشی با عنوان «بررسی گونه کاربردی زبان زنانه در مرثیه معاصر (با تأکید بر

۱. Selden & Vidson

مرثیه سعاد الصباح» به این نتیجه رسیده است که تجربه زنانه، احساسات و عواطف زنان و تفاوت آن با تجربه مردان زمینه‌ساز شکل‌گیری رویکردهای مختلفی در زمینه پیوند زبان و جنسیت شده است. این نویسندگان همچنین در اثری با عنوان «جامعه‌شناسی تطبیقی زبان شعری در مرثیه‌های سعاد الصباح و ابن رومی» به بررسی اندوه‌سرایی‌های این شاعر در غم از دست دادن پسرش پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه تنگاتنگی بین عاطفه رثا و جنسیت شاعر وجود دارد و عاطفه حزن سعاد قوی‌تر است که به شاخصه احساسات زنانه برمی‌گردد. حبیبی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد و سعاد الصباح»، همچنین سیفی و غنی (۱۳۹۴) طی تحقیقی با عنوان «رویکرد سعاد صباح و پروین اعتصامی به مسائل اجتماعی» به بررسی مسائلی همچون وطن پرستی، فقر، انسان‌دوستی، دفاع از حقوق انسان و به‌ویژه زن پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این شاعران دردهای جامعه را کاملاً حس کرده‌اند و با شعر خود به مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی پرداخته‌اند. یوسفی (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان «اولین شاعر فمینیست ایران ژاله قائم» به بررسی قصائدی پرداخته که شاعر در آن برای بیان اندیشه‌های زنانه خود به درد دل با آئینه و سماور نشسته است. یوسفی بر این باور است که شاعر در این شعر، ضمن پرداختن به ساده‌ترین اشیائی که زن در فضائی زنانه با آن در ارتباط است، اعتراض و نارضایتی خود را از وضعیتی نامناسب و روزمرگی که در آن گرفتار گشته، بیان می‌دارد. یاوری‌پور (۱۳۸۵) نیز طی اثری با عنوان «سنت‌ستیزی ژاله» گذری بر زندگی و شعر ژاله داشته و وی را به عنوان شاعری جسور و سنت‌ستیز در زمانه‌ای خطاب که از زن جز سکوت انتظار نمی‌رفت. آرننگ (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «شاعر آئینه‌ها، جایگاه اشیاء در شعر ژاله قائم‌مقام فراهانی» نوع نگرش خاص این شاعر به اشیاء و جایگاه ویژه آنها در شعرش را مورد بررسی قرار داده است و به این نتیجه رسیده است که روح و عواطف لطیف زنانه برای کوچکترین اشیاء ارزشی والا قائل است و روح را در کالبد بی‌جان اشیاء می‌دمد، آنچنانکه قابلیت هم‌نشینی و هم‌زبانی با انسان را می‌یابد. محمدی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به اندیشه‌های شعری ژاله قائم‌مقام فراهانی» مهمترین اندیشه‌های فراهانی را اعتراض به موقعیت زن و ظلم‌ستیزی مردان جامعه معرفی می‌کند و تجربه تلخ زندگی مشترک وی را در این امر بی‌تاثیر نمی‌داند. چنانکه مشاهده می‌شود تا کنون پژوهشی که به شکل تطبیقی به بررسی اشعار سعاد الصباح و ژاله فراهانی پرداخته‌اند، صورت نگرفته است، لذا پژوهش حاضر به منظور بررسی زیبایی‌شناختی معنایی اشعار دو شاعر مدافع حقوق زن که زندگی شخصی متفاوتی داشته، اما از حیث اجتماعی-فرهنگی در شرایط یکسانی به سر برده‌اند، ضروری می‌نماید.

مبانی نظری تحقیق

نقد زیبایی‌شناختی یکی از مهمترین شاخه‌های نقد ادبی معاصر است که در تعریف آن چنین گفته‌اند: «نقد زیبایی‌شناسی، نقدی است بر هنر که بر پایه اصول زیبایی‌شناسی استوار است و به بررسی اثر هنری از جهت مزایای ذاتی و درونی و زمینه‌های حسی و برونی آن اهتمام دارد» (غریب، ۲۰۰۰، ترجمه رجائی، ۱۳۷۸: ۱۳). این رویکرد به دنبال ارزش‌گذاری اثر به‌وسیله عوامل درونی به‌جای عوامل بیرونی است و در جستجوی پاسخی برای این پرسش که یک اثر باید دارای چه اجزاء و ساختاری باشد که به تعالی هنری

دست یابد (هایدگر^۱، ۱۹۷۱، ترجمه منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۱۱). در این میان شعر به عنوان هنری کلامی که در قالب زبان ارائه می‌شود، خیلی بیشتر از هنرهای دیگر با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و در صورتی که برخوردار از زیبایی باشد می‌تواند او را به اقناع درونی برساند.

زیبایی‌شناسی، بازسازی تخیلی تجربه زندگی روزمره است، لذا یک هدف نیست؛ ولی می‌تواند دستوری نهایی باشد که برایدستیابی به آن باید از مرزهای بافتی سخن گذشت. کالریج^۲ بر همین مبنا، زیبایی شعر را حاصل زیبایی واحدهای ساختاری آن، اعم از روساخت و ژرف ساخت می‌داند (دیچز^۳، ۱۹۵۶، ترجمه صدیقیانی و کاویانی، ۱۳۷۳: ۱۷۳). که این واحدها در بخش روساخت عبارت از زبان (آواها، واژگان، صورت‌های نحوی)، موسیقی (داخلی، بیرونی و معنوی) و صورخیال است و در بخش ژرف ساخت شامل واحدهای عاطفه، اندیشه سازنده عاطفه و موضوعی است که پیام شعر به آن اختصاص یافته و از آن تحت عنوان زیبایی‌شناسی معنایی یا محتوا نام برده می‌شود. عاطفه، حالت اندوه و شادی، یأس و امید، ترس و خشم، حیرت و ... است که حوادث عینی یا ذهنی، آن را در ذهن شاعر ایجاد می‌کنند، و تأثر ناشی از این عاطفه، تجربه‌ای زیبایی‌شناختی خلق می‌کند. شرط زیبایی عاطفه و احساس شعری صادقانه بودن احساس است، زیرا حسی که شعارگونه باشد، هیچ بهره‌ای از زیبایی ندارد و دیگر اینکه حس و عاطفه شاعرانه باید حس مشترک جمعی باشد؛ شاعری که «من» او در شعر «من انسانی» است و غم و شادی او غم و شادی انسان‌هاست، احوال درونی و عاطفی انسان‌ها را به بهترین وجه بیان می‌کند.

عاطفه و احساس هر شاعری حاصل ارزیابی حوادث پیرامون او در قالب اندیشه است؛ به همین دلیل است که عواطف بدون تکیه‌گاه فکری اثر بخش نیست (غریب، ۲۰۰۰، ترجمه رجائی، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۲۳). شعری جاودانه می‌شود که علاوه بر زیبایی‌های بیانی و بدیعی از اندیشه و پشتوانه فکری قوی برخوردار باشد، تفکری که جهان شمول و انسانی است و مخاطب چون نگرش و عاطفه خود را با آن هم‌سو می‌بیند در همان جو عاطفی قرار می‌گیرد که شاعر قرار گرفته است؛ لذا شعر را که جلوه‌گاه اندیشه مشترک خود و شاعر است از آن خود می‌داد و با آن زندگی می‌کند.

روش

طرح پژوهش، جامعه و نمونه‌گیری: پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با روش کتابخانه‌ای و بررسی مطالب و داده‌های تاریخی در متون ادبیات با روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌گیرد. در این پژوهش سعی بر آن بوده که تمامی اطلاعات معتبری که در بررسی موضوع مؤثرند، جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گیرد.

روش اجرا

برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش، در گام اول، مطالعه پیشینه بررسی شد و در گام دوم، مضامین از طریق اشعار و داده‌های تاریخی و کتب مرتبط، توصیف و تبیین گردید.

۱. Heidegger

۲. Coleridge

۳. Diches

گذری بر زندگی سعاد الصباح و ژاله قائم‌مقامی

سعاد الصباح شاعر و نویسنده کویته در سال ۱۹۴۲م به دنیا آمد؛ وی تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته اقتصاد به پایان رساند و موفق به کسب مدرک دکترا در این رشته شد. سعاد با وجود دکترای اقتصاد، هرگز نگاهی مادی به زندگی نداشته، بلکه دید او به جهان و انسان کاملاً فکری، فرهنگی و عاطفی است (راغب، ۴، ۱۹۹۳: ۱۲). با نگاهی گذرا به عناوین دیوان‌های او (قصائد حب، حق الحیاة، فی الغریبه، فی البدء کانت الأنتی، الیک یا ولدی، فتافیت امرأه، برقیات عاجله الی وطنی، حواری السورد و البنادق و...) می‌توان فهمید که عشق بن‌مایه تمام آثار او و سلاحی است که به او قدرت رویارویی در برابر روزمرگی، عشق به انسان، وطن و زندگی می‌بخشد (راغب، ۱۹۹۳: ۱۵-۱۶). سعاد شعر را به‌عنوان ابزاری کارآمد برای بیان اعتراض علیه سنت‌های نادرست، نابرابری‌های نظام مردسالار به کار می‌بندد، تا با روشنگری حقوق زن زمینه را برای بیان لطافت‌های زنانه و ذوق شاعرانه خود و در نهایت دست‌یابی به مهمترین خواسته‌اش یعنی رفع نابرابری‌ها فراهم سازد.

ژاله قائم‌مقام فراهانی از شاعران نامی عصر مشروطه در سال ۱۲۶۲-۱۳۴۵ در فراهان اراک دیده به جهان گشود. وی در خاندانی مرفه و اشرافی بزرگ شد و از پنج سالگی به آموختن علوم مختلف روی آورد و با توجه به هوش سرشاری که داشت در ادبیات فارسی و عربی پیشرفت قابل توجهی کرد؛ (کشاورز صدر، ۱۳۴۳: ۱۴۲) اما در پانزده سالگی به‌خاطر مشکلاتی که برای پدرش پیش آمد، مجبور شد با علیمردان خان بختیاری یکی از رؤسای خوانین بختیاری ازدواج کند که با ذوق و ادب بیگانه و مردی بی‌سواد، اهل سفر و جنگ بود. روحیه متفاوت، ناسازگاری و عدم تفاهم آنها باعث شد که زندگی آنها چندان دوام نداشته باشد و ژاله علیمردان‌خان را رها کرد و او نیز سال‌ها ژاله را از دیدن پسرش محروم کرد (یوسفی، ۱۳۶۹: ۴۲۶)؛ شعر او زمزمه دل‌تنگی‌های مادرانه، دفاع از زنان مظلوم سرزمین و حقوق پایمال شده آنان، نکوهش همسر و به‌طور کلی جنس مرد است که علت آن به سختی‌ها، بدرفتاری‌ها و ناملامت‌های بر می‌گردد که از سوی همسر و جامعه مردسالار متوجه وی شد.

زیبایی‌شناسی معنایی اشعار سعاد الصباح و ژاله فراهانی

زیبایی‌شناسی معنایی یکی از مهمترین روش‌هایی است که پژوهشگران برای بررسی تطبیقی متون از آن بهره می‌برند؛ این شیوه فرصتی مناسب برای تحلیل پدیده‌های مفهومی است که به‌واسطه تجربه زیبایی در متون ادبی به دست می‌آید. عشق، آزادی و برابری، شجاعت، ظلم‌ستیزی و بارقه‌های امید مهمترین و اساسی‌ترین پدیده‌های مفهومی در ژرف‌ساخت آثار ادبی و به‌ویژه شعر هستند که ذهن اکثر شاعران آزاده را به خود مشغول ساخته، آنچنان که گاهی افق نگاه بسیاری از شاعران در سرزمین‌های دور را به هم نزدیک ساخته و به یکپارچگی و یکسویه‌نگری می‌کشاند. برای نمونه ژاله فراهانی در ادبیات فارسی و سعاد الصباح در ادبیات عرب با وجود اختلاف وطن و نیز برهه زمانی نسبتاً دور از هم، به خوبی از این پدیده‌های مفهومی مشابه بهره برده‌اند. در همین راستا در ذیل پدیده‌هایی مفهومی از قبیل: عشق، آرمان، آزادی، عدالت به بررسی زیبایی‌شناختی عواطف و اندیشه‌های صباح و فراهانی پرداخته می‌شود که زن را محور عواطف و نگرش خویش قرار داده‌اند.

الف) پدیده مفهومی عشق

عشق به همسر و فرزند مهمترین مضامین عاطفی در زندگی زن به‌ویژه زنان شاعر به‌شمار می‌رود که برای بررسی تطبیقی و مقایسه‌چگونگی کاربرد این عواطف در اشعار سعاد صباح و ژاله فراهانی، آگاهی از زندگی شخصی این دو شاعر کاملاً ضروری می‌نماید. از آنجا که تجربه شخصی سعاد کاملاً در نقطه مقابل ژاله واقع شده مقایسه شیوه آشکارسازی این عواطف جالب و مفید می‌نماید، چرا که ازدواج اجباری ژاله و تجربه زندگی ناموفق و سپس جدایی از فرزند برای وی شرایطی کاملاً متفاوت نسبت به سعاد خلق کرده بود که زندگی در کنار ابومبارک را بهترین حادثه زندگی خویش معرفی می‌کند. در این بخش از پژوهش به بررسی احساسات این دو شاعر در شرایطی متفاوت، نسبت به همسر و فرزندانشان خواهیم پرداخت:

۱) عشق به همسر

تا اوایل قرن پیش، در جوامع سنتی سخن گفتن زن از عشق، یک رسوایی بزرگ و گناهی نابخشودنی محسوب می‌شد، لذا صدای زنانه سال‌های سال به‌عنوان یک شرافت، ناموس و حیثیت بود و حتی برخی از متعصبان آن را یک عورت برشمردند که کشف آن جایز نیست:

هذی بلاد أغلقت سماءها... / و حنطت نساءها... / فالوجه فیها عورة / و الصوت فیها عورة / و الفکر فیها عورة / و الشعر فیها عورة / و الحب فیها عورة (الصباح، ۲۰۰۵م: ۶۶).

«این سرزمینی است که آسمانش بسته شده، زنانش مومیایی شده‌اند، صورت زن در این سرزمین عورت است و صدا در آن عورت است و شعر و عشق در آن عورت است..»

سعاد می‌خواهد در اشعار عاشقانه خود، یک نوع سوسیالیسم عاطفی پیاده کند (الصباح، ۲۰۰۵م: ۸) و حق طبیعی خود را به‌عنوان یک زن در انتقال احساس به کسی که دوستش دارد باز ستاند، بدون هر گونه احساس کمبود یا ظلم یا تجاوز از ضوابط اخلاقی:

یا ایها القدیس الذی علمنی / أبجدیه الحب... / من الالف الی یاء / و رسمنی کقوس قزح / بین الأرض و السماء... / و علمنی لغة الشجر / ولغة المطر... / ولغة البحر الیضاء / أحبک... / أحبک... / أحبک... (الصباح، ۲۰۰۵م: ۱۲۴)

«ای قدیسی که الفبای عشق را به من آموخته‌ای از الف تا یاء، و مرا چون رنگین کمان میان زمین و آسمان نقاشی کرده‌ای، به من زبان درخت آموخته‌ای و زبان باران و زبان دریای آبی را، دوست دارم... دوست دارم... دوست دارم...»

در مجموعه‌های شعری سعاد با بسامد بالای واژگان «امیری و سیدی» مواجهیم، که حاکی از عشق لامتناهی وی به همسرش ابومبارک است و شاعر می‌خواهد آن را به گوش همگان برساند:

یا حبیبی، و سیدی، و امیری... / وطنی أنت... أنت کل کیانی / أترانی وقد بذلت دموعی / فی محیط الأشواق کالطوفان؟ (الصباح، ۲۰۱۰م: ۷۴)

«ای محبوبم و آقایم و امیرم، وطنم تویی... تو تمام وجود منی، آیا مرا می‌بینی که اشک‌هایم را همچون طوفان در فضای دلتنگی بخشیده‌ام.»

سعاد در هیچ‌یک از آثار خویش از یاد همسر غافل نمانده و تمامی آثارش را به نحوی به عشق ماندگارش عبدالله ابومبارک تقدیم می‌کند؛ چنانکه در مقدمه کتاب «رسائل من الزمن الجمیل» که در آن سبکی روایی را برای بیان عواطف سرشار خود برگزیده چنین می‌گوید:

الی عبدالله مبارک... زوجی / و معلمی... و حییبی... / و صدیق الزمن الجمیل... (الصباح، ۱۹۹۹م: ۷)
 «پیشکش به عبدالله مبارک... همسر... و معلم... و دوست روزگار زیبا...»
 عشق در اشعار ژاله فراهانی نیز از جایگاه والایی برخوردار است؛ وی در قبال عشق حصارها را می شکند
 و اعلام می کند که عشق را می ستاید و در حال و هوایی عاشقانه به سر می برد. وی با شجاعتی تمام احساس
 و باورش به عشق را رو می کند، در فضایی که عاشقانه سرایی زنانه با انکار و نفرین جامعه همراه است:

من نه مختار نفس خویشتم	چون ز منم دم زعاشقی که ز منم؟
غلط من که جز محبت نیست	گر بگردی چو شیر در بدنم
چون ز منم دم ز سردمهری ها	کآتش عشق بارد از سخنم
عاشقم گر بگوید از سر جهل	غیرت مرد مشت بر دهنم
عاشقم وز کسیم پروا نیست	دیده بگشا که پرده بر فکنم

(فراهانی، ۱۳۹۱: ۹۰)

ژاله در آرزوی لحظه ایست که عشق را دریابد اما هیچ گاه به آن دست نمی یابد، لذا بر خلاف
 عاشقانه سرایی های سعاد که سرشار از شور و شوق و شادیست، لحن وی هنگام سرودن عشق پر از حزن
 و شکوه است:

در سراپای وجودم جز محبت هیچ نیست	گر محبت این چنین سوزان بود؟ پس عشق چیست؟
از نوازش های حسن و از گدازش های بخت	بایدم خندید در این پرده یارب یا گریست؟
مایه عشقی شرار انگیز در دل هست لیک	خنده می آید مرا کاین عشق را معشوق کیست؟

(فراهانی، ۱۳۹۱: ۲۹)

و اینگونه توصیف سعاد الصباح و ژاله فراهانی از عشق و معشوق در مقابل هم قرار می گیرد. در مبحث
 ابراز عواطف نسبت به همسر هرگز نمی توان به نقطه مشترکی در اشعار آنان دست یافت، چرا که سعاد
 پیشتاز مسیریست که در آن هر چه از عشق همسرش می گوید باز حس می کند حق مطلب را ادا نکرده، اما
 ژاله سرخورده و غمگین از زندگیست، گاه با لحنی پر حزن و گاه با خشم چنان نگویش همسرش را در
 پیش می گیرد که در او هیچ خصلتی نیکو نمی بیند:

شوهری سخت بوالعجب دارم	همدمی آدمی سلب دارم
از کتب خانه فضیلت و فضل	نسخه ای نیک منتخب دارم
دود رنگ است و شعله ور گویی	همسری دوزخی حسب دارم
پیرو پر کبر و زشت و تند و خسیس	الغرض نخبه النخب دارم
در لهیبم ز بخت خویش	چرا که نسبتی با ابولهب دارم
وصلتم وصلت سیاست بود	وین سیاست زمام و آب دارم

(فراهانی، ۱۳۹۱: ۸۳)

ژاله در اشعارش، ازدواج خود را کاملاً مصلحتی معرفی می‌کند، ازدواجی که نه از سر علاقه که با تدبیر اطرافیان بود؛ در حالیکه میان ژاله و همسرش علیمردان خان بختیاری هیچ تناسبی نه از حیث سنی، فکری، فرهنگی و حتی اخلاقی و ظاهری وجود نداشت. چنانکه ملاحظه شد سعاد و ژاله به خاطر وجود شرایط متفاوت زندگی، با وجود ستایش عشق و محبت، احساسات مشابهی در زمینه همسر نداشته و هر یک با توجه به تجربیات شخصی خود به شکل متفاوتی با این مقوله برخورد کرده‌اند.

۲) عشق به فرزند

مهر مادرزیباترین عاطفه زنانه است که فرهنگ مردسالار نیز همواره آن را ستایش کرده، اما تا پیش از مشروطه در ایران و ظهور اندیشه‌های قاسم امین در کشورهای عربی، این مهر و عشق اگرچه با کارکردهای نظام سنتی نیز هماهنگ بود اما نمودی نیافته است. شاید دلیل این امر را بتوانیم اهمیت دانستن احساسات زنانه و خودضعیف‌پنداری زنان باعث شده که در طول تاریخ زن شاعر تمایل داشته باشد با عنصر مسلط اجتماع یعنی مرد، همانندسازی کند و به مسائلی مهمتر از دل‌نگرانی‌های شخصی خود بپردازد و در واقع از طرح آن شرم داشته باشد (سلدن و ویدوسون، ۱۹۸۵، ترجمه مخیر، ۱۳۷۷: ۲۵۵). لذا در طول تاریخ زنان هرگز از مسائل شخصی خود سخن نگفته‌اند و خصوصاً در نوشتار سعی داشته خود را از کلیشه‌های زنانه جدا سازند؛ در این میان اگر معدود شاعرانی بودند که تجربیات شخصی خود را سروده‌اند، آن را از دید دیگران پنهان داشته‌اند، چنانکه ژاله فراهانی، اشعارش را تا سالها پنهان و حتی بخش قابل توجهی را سوزاند (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۳):

آن که دل برده ز من کودک دلبنده من است
جان من در گرو صحبت فرزند من است
بر همه کون و مکان خنده ز من چون دم صبح
که شکر خنده او مایه لبخند من است
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۲۰)

در حقیقت ژاله وقتی در عشق نسبت به همسرش شکست می‌خورد، سعی می‌کند، تمامی محبت خود را نثار فرزندش کند و از این راه هم خود را سرگرم کند و هم ناکامی گذشته را جبران کند:

بر من شده عرصه جهان همچو قفس
در دیده نماند نور و در سینه نفس
رنجی که من از دوری فرزند کشم
یعقوب از آن خبر دارد و بس
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)

حس مادرانه سعاد نیز بر تمام عواطف او چیره شده است:

إِنَّ الْأُمُومَةَ فِي دَاخِلِي / تَطْفِي عَلِي جَمِيعِ عَوَاطِفِي / فَلَمَّا ذَا أَخَافُ عَلِيكَ كَلِّ هَذَا الْخَوْفِ ؟ / لَمَّا ذَا أَمَدُ
يَدِي بِحَرَكَةٍ تَلْقَائِيَّةٍ / لَوْضِعِ شَالِ الصَّوْفِ عَلِي رَقَبَتِكَ .. / وَ أَقْفَالِ أَزْرَارِ مَعْطَفِكَ ... قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ إِلَي
الضَّارِعِ ؟ (الصباح، ۲۰۰۵م: ۵۰)

«درون من حس مادرانه از حس‌های دیگر بیشتر است، پس چرا این همه برای تو می‌ترسم و بی‌اختیار

شال پشمی را دور گردنت می پیچم و دکمه های پالتویت را می بندم... پیش از رفتنت به خیابان» اما این حس مادری در مقاطع بسیاری از شعر وی تنها به صورت یک وظیفه، باز نمود یافته و از عاطفه زیبای مادرانه می کاهد تا اوج بدبینی سعادت به جامعه مردسالار را منعکس کند، چرا که در وطن او زن از ابتدایی ترین حقوق خود محروم شده و موجودی فاقد قدرت تصمیم گیر است، لذا هیچ اختیاری در مهرورزی نیز ندارد:

لا أستطيع أن أقول لك: لا... / ولا أستطيع أن أقف في وجه / ننواتك الصغيرة... / فأنت تستغل طفولتك بذكاء... /
و أنا أدفع ثمن أمومتی... (الصباح، ۲۰۰۵م: ۸۰)

«نمی توانم به تو بگویم نه و نمی توانم در برابر تمایلات بی ارزش تو بایستم، تو کودکی خود را با هوشیاری مورد استفاده قرار می دهی و من تاوان مادر بودن خود را می دهم.»

آنچنانکه مشاهده شد، اشعار ژاله از عاطفه بیشتری نسبت به سعادت برخوردار است که باز نمود این احساس به جدایی ژاله از پسرش و اندوهی که در فراقش می کشد بر می گردد، اما عواطف سعادت در رابطه با فرزند در شعرش تنها باز نمود غریزه ای زنانه است. با این حال شعر سعادت پس از مرگ پسرش مبارک، مملوء از حزن و اندوهی درد آور و سوزناک است:

لا تری عینای غیر اللیل یا نور حیاتی / و آرائی فی ظلام البیت أحمی فی فوات / و صغاری فی رحی المحنۃ حیری
نظرات / سألو: این أخوهم... أهو ماض؟... أهو آت؟... / قلت: والدمع سخین ذائب فی نبراتی / انه فی الغیب... بین
السحب... فوق النیرات / ولدی... لیتک تدری کیف باتت أمسیاتی... (الصباح، ۱۹۹۰م: ۵۹)

«ای نور زندگی ام چشمانم جز شب چیزی نمی بیند، در تاریکی خانه نشانم داد که در مرگم زنده می شوم، کودکم در رنج این مصیبت با نگاه هایی حیران پرسیدند: برادرشان کجاست... آیا او رفته است؟... آیا می آید؟... در حالیکه گریه سختی در میان فریادهایم گفتم: او در عالم غیب است... میان ابرها... بالای ستاره ها، پسرم کاش میدانستی چه بر سر شب های شعرم آمده...»

این الفاظ و جملات احساسی «نور حیاتی، ولدی، کنز ایام و حلم سنین»، به کارگیری استفهام و خطاب قرار دادن فرزندی که دیگر نیست، ناشی از روح عاطفی سعادت است که بر زبانش نیز تاثیر می گذارد (عمر، ۱۹۹۶: ۹۷).

ب) زیبایی شناسی پدیده آرمان خواهی

آرمان خواهی، نجات از رخوت و رکود است، انسان هایی که در زندگی آرمانی برای خود در نظر نگیرند، با گذشت زمان در باتلاق پوچی و روزمرگی فرو می روند. آزادی خواهی، ظلم ستیزی، عدالت جویی بر مبنای انسانیت ارزشهایی هستند که هنگام باز نمود در سخن، زیبایی های در خور توجهی را به نمایش می گذارند؛ البته در ک این پدیده های مفهومی در گرو شناخت و پذیرش ارزش ها توسط مخاطبان این آثار است، زیرا برای کسی که نیاز به آنها را به عنوان آرمانی خواستی، در وجود خویش حس نکرده است، هرگز دغدغه ای پیش نیامده که اینک با خواندن این اشعار، مجالی برای تجسم زیبایی حاصل شود. سعادت صباح و ژاله فراهانی به عنوان زنانی که هر یک نمایندگی زنان سرزمین خویش را بر عهده دارند، برای خود خواسته ها و حقایقی مشترک را به عنوان آرمان مطلوب خود تلقی نموده اند؛ خواسته هایی که در همه دوران، در جوامعی با فرهنگی نسبتاً مشترک، دغدغه تمامی زنان بوده است.

۱) پدیده مفهومی آزادی خواهی

واژه آزادی به عنوان یک مفهوم والا و ارزشی از گستره وسیع معانی برخوردار است؛ در زبان فارسی با واژگانی از قبیل اختیار، قدرت عمل و رهایی معنا شده است (میراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۹). روسو^۱ آزادی را ارزش مطلق می‌داند که برابر با انسان بودن است (روسو، ۱۷۶۲، ترجمه زیرک زاده، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

آزادی خواهی یکی از گسترده‌ترین موضوعات ادبیات، و دغدغه‌ای است که زنان شاعر به ویژه در جوامع مردسالار به علت حقوق سلب شده و محدودیت‌های اجتماعی برای رسیدن به آن بهایی گراف پرداخته‌اند. سعادت‌الصبح آزادی را عربی اسمی بدون مُسمی می‌داند:

من یا تری یزرعنی...؟ / کنجمة زرقاء فی السماء... / من یا تری یطلقنی عصفورة... / فطالما حلمت آن
أطیر فی الفضاء... / حریتی... اسم بلا مسمی... / و خیمتی مختومة بالشمع... / لا یدخلها الحب... / ولا یدخلها
الهواء... (الصباح، ۲۰۰۷م: ۱۸۶).

«راستی چه کسی من را می‌کارد؟ همچون ستاره آبی در آسمان... چه کسی مرا آزاد می‌کند همچون گنجشک؟... آزادی ام اسمی است که مسما ندارد و خیمه‌ام با شمع مهر و موم شده نه عشق وارد آن می‌شود و نه هوا»

فراهانی نیز با پرسشی تلخ، تعریفی از معنای این مفهوم زیبا را می‌خواهد که در زندگی خویش اثری از آن نیافته اما می‌داند مرهمی برای زخم‌های اوست:

چیست آزادی؟ ندیدم لیک می‌دانم که اوست / مرهمی راحت رسان بر زخم تن فرسای من
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۷۴)

سعادت در سروده «توسلات» به کسانی که آزادی‌اش را سلب کرده‌اند، متوسل می‌شود و هر بار با عبارتی از آنان می‌خواهد آزادی‌اش را به او برگردانند و سدی بین زن و خواسته‌هایش نشوند:

أتوسل الیک... / أن لا تقف بین کتابی و بینی / بین ضوء عینی... و عینی / بین کحلی و... هدی / بین فمی...
وصوتی / فهذا ظلم لا أحتمله... / فیا أیها الأقطاعی / الذی یتجول علی حصانه فوق شرابین یدی / و یمسک بیه
مفاتیح عمری / و یختم علی شفתי بالشمع الأحمر / أتوسل الیک للمرة الألف / أن تمنحنی حریه الصراخ / وان لا
تقف بینی و بین الغیوم / عندما تمطر السماء (الصباح، ۲۰۰۰م: ۶۴).

«ای فتودال که سوار بر اسب روی رگ‌های دستم می‌تازد و کلیدهای عمر مرا به دست می‌گیرد و به لب‌های من مهر می‌زند، برای هزارمین بار از تو می‌خواهم آزادی فریاد کشیدن به من بدهی و آنگاه که آسمان می‌بارد بین من و ابرها نایستی.»

در این قصیده، آزادی بیان یکی از مفاهیم زیبا و ارزشی شعر سعادت است که نبود آن، شاعر را غمگین و ناراحت می‌سازد، زیرا سدی همواره میان او و نوشتن، دهان و صدایش، نور و چشمانش وجود دارد، سدی به نام مرد سالاری که کلید زندگی زن را در دستان خود گرفته است.

آزادی، آرزوی دست نیافتنی ژاله نیز هست، وی با به کارگیری واژگان متضاد «برده و آزادی» از این آرزوی خویش سخن می‌گوید:

۱. Rousseau

بسته در زنجیر آزادیست سر تا پای من
گرچه آزادیست عکس بردگی در چشم خلق
برده‌ام ای دوست و آزادی بود مولای من
مجمع آن هر دو ضد اینک دل شیدای من
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

فراهانی با خطاب قرار دادن مردانی که زن را از آزادی‌هایش محروم کرده‌اند، اینگونه بیان می‌دارد که زن در آینده با روشنگری جنبش‌های زنانه و آزادی‌خواه که از غرب آغاز شده و به سمت شرق نیز خواهد آمد به حق و حقوق خویش دست می‌یابد:

می‌وزد آخر نسیمی از دیار زندگان
سوی این اقلیم و جان یابد ازو اعضای من
نغمه آزادی نوع زن از مغرب زمین
سوی شرق آید ولی خالیست از من جای من
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۶)

۲) پدیده مفهومی برابری و عدالت‌طلبی

محور اصلی اشعار سعادت و ژاله توجه به زن و عواطف زنانه است؛ در واقع مهمترین درون مایه اشعار این شاعران را زن، پایمال شدن حقوق و رنج‌هایشان تشکیل می‌دهد. سعادت در اشعار خویش جامعه مردسالار عرب را سرشار از بی‌عدالتی می‌بیند و متحیر از رفتار آنانست، چرا که یک مرد توسط زنی به نام مادر تربیت می‌شود، مادر از خود می‌گذرد تا مردی پر افتخار را تقدیم جامعه کند، اما شگفتا که توسط همو ناقص العقل خوانده می‌شود:

ی رضع الطفل من ثدی أمه / حتی یشبع... / ویقرأ علی ضوء عینیها / حتی یتعلم القراءة و الكتابة... / و یشعی فوق عظامها النحیلة / حتی یتخرج من الجامعة / و عندما یصبح رجلا / یضع ساقا فوق ساق / فی أحد مقاهی المثقفین / ویعقد مؤتمرا صحفیا یقول فیہ: / ان المرأة بنصف عقل... / و بنصف دین... / فیصفق له الذباب... / و غرسونات المقهی (الصباح، ۱۹۹۹م: ۱۱۰)

«کودک از سینه مادر شیر می‌خورد تا سیر شود... به واسطه نور چشمان مادر درس می‌خواند تا خواندن و نوشتن را بیاموزد، و بر استخوان‌های نحیفش راه می‌رود تا از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شود و زمانی که مرد می‌شود، پا روی پا می‌گذارد و همایشی روزنامه‌ای برگزار می‌کند و می‌گوید: عقل و دین زن نصف مرد است و مگس‌ها و گارسون‌های قهوه‌خانه برایش دست می‌زنند.»

در سرتاسر واژگان سعادت اندوه ناشی از واقعیت تلخ تحقیر زن در نظام مردسالار موج می‌زند که سعادت آن را با واژگانی گزنده بیان می‌کند. فراهانی نیز در ابیاتی، برابری زن و مرد را تاکید می‌کند و معتقد است قوانین جامعه مردسالار بر تفاوت میان زن و مرد دامن می‌زند، در حالیکه دین اسلام بر این حقیقت صحه می‌گذارد که تمام انسان‌ها با هم برابرند و برتری آن‌ها را تنها در تقوی معرفی می‌کند:

خواهرم پرسید فرق مرد و زن در چیست؟ گفتم
در دکان آفرینش جنس ما و اوست یکسان
گویمت این قصه را با نکته‌ای در بسته اما
عمر ما طی می‌شود در کیسه در بسته اما
جنبشی داریم در کنج قفس پر بسته اما
بر فراز کاخ هستی او به پرواز است و ما هم
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۴)

در جوامع جهان سوم، علی‌رغم برابری زن و مرد در آفرینش، نابرابری، فضای جامعه را به سمت به حاشیه راندن زن و کنج‌خانه‌نشینی سوق داده است و همین مسئله فراهانی را نسبت به مردان جامعه بدبین می‌کند.

در اشعار سعاد نیز، تاکید بر تساوی زن و مرد، پدیده‌ای مفهومی و زیباست که بسامد بالای را به خود اختصاص داده است؛ وی بارها در قصائد مختلف باورهای جامعه را به چالش می‌کشد و می‌گوید اندیشه، فکر و عاطفه جنسیت‌پذیر نیست:

لماذا یقیمون هذا الجدار الخرافي / بین الحقول و الشجر/ و بین الغیوم و بین المطر/ و ما بین أنثی الغزال ،
و بین الذکر؟ / و من قال للشعر جنس؟ / و للنشر جنس / و للفکر جنس؟ و من قال ان الطبیعة / یرفض صوت
الطیور الجمیلة / (الصباح، ۲۰۰۰م: ۱۷)

«چرا این دیوار خرافی را بین کشتزارها و درختان، و بین ابرها و باران، و بین آهوی مونث و مذکر بنا می‌کنند؟ چه کسی گفته که شعر، نثر و فکر جنس‌پذیر است؟ چه کسی گفته که طبیعت صدای پرندگان زیبا را نمی‌پذیرد؟»

در جوامع جهان سوم علم مردانه است، سخن‌وری کلیشه‌ای مردانه است و حتی ابراز عشق و دوست داشتن نیز از آن مرد است؛ ژاله از اینکه عاشق شدن کلیشه‌ای مردانه است و زن حقی در ابراز آن ندارد غمگین است:

مرداگر مجنون شود از شور و عشق زن رواست	ز آنکه او مردست و کارش برتر از چون چراست
لیک اگر اندک هوائی در سر زن راه یافت	قتل او شرعاً هم از جایز نشد عرفاً رواست
کار بد بد باشد اما بهر زن، کز بهر مرد	زشت زیبا، ناروا جایز، خطا کاری سزااست
خاص مردان است این حق‌های از مذهب جدا	مذهب ما گرچه اکنون در کف زور آزماست

(فراهانی، ۱۳۹۱: ۲۴)

ج) زیبایی‌ظلم‌ستیزی

انتقاد از شیوه ازدواج در جوامع سنتی و حق و حقوقی که برای مرد هست اما از آن به نفع خویش و به ضرر زن تخطی و سوءاستفاده کرده‌اند، انتقاد از ازدواج زود هنگام دختران کم سن و سال و همچنین حق تعدد زواج و حق طلاق برای مرد از جمله مضامین مشترکی هستند که موجب رنج و اندوه زن در ایران و جوامع عربی شده است و زمینه اعتراض و به خشم آمدن شاعرانی آرمان‌خواه، همچون سعاد صباح و ژاله فراهانی گشته که نماینده و زبان‌گویای زنان سرزمینشان هستند.

۱) انتقاد از ازدواج سنتی و اجباری

انتقاد از ازدواج اجباری دختران، دغدغه دیگریست که ذهنیت ظلم‌ستیز ژاله را به خود مشغول ساخته است. اشعار ژاله‌هدر واقع بازتاب زندگی شخصی خود او، نمودی از آزرده‌گی و فریاد اعتراضی نسبت به واقعیت‌های موجود در جامعه مردسالار است که تجربه جمعی بسیاری از زنان سرزمینش را نیز در خود جای داده است:

آنکه زن را بی‌رضای او به زور و زر خرید هست نامحرم به معنی و بر به صورت شوهرست
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۷۰)

فراهانی در قصائد دیگریا دل‌آزردگی این مفهوم را تکرار می‌کند؛ اشعاریکه نشان می‌دهد این مسئله دغدغه شخصی وی بود و بر گریه‌های پنهانیدختری نوجوان از زندگی ناخواسته در کنار مردی میان‌سال و چند هوو دلالت می‌کند:

مر زنان را بهر عشرتهای مرد هیچ حقی نیست الا زیستن؟
تن فروشی باشد این یا ازدواج جان سپاری باشد این یا زیستن؟
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۱۵)

سعاد صباح نیز از اینکه زن تنها به ابزاری برای عشرت و خوش گذرانی مرد تبدیل شود سخت آزرده است:

ویل النساء من الرجال اذا استبدوا بالنساء/ بیغونهن أداه تسلیه، و مسأله اشتها.../ و مراوحا فی صیفهم... و مدافنا عبر
الثناء/ و سوائما تلد البنین لیشبعوا حب البقاء/ و دمی تحرکها أنانیة الرجل کما ثناء/ و تدل للرجل الاله کأنه رب
السماء (الصباح، ۲۰۱۰م: ۳۵)

«وای بر زنان از دست مردانی که بر زنان چیره شوند و آنها را ابزاری برای خوشگذرانی و ارضای خود بخوندند... بادبزی برای تابستانشان... بخاری گرم‌بخشی در طول زمستانشان... ستورانی که عشق به بقای نسل آنان را اشباع کنند و عروسک‌هایی که خودخواهی مرد هرگونه بخواهد تکانشان دهد و آنها برای خدایگان مرد ناز کند آنچنان که گویی خدای آسمان است.»

در این اشعار زن عروسکی گشته بازیچه دست مرد که هرگونه می‌خواهد با او رفتار می‌کند؛ روحیه جسور و ظلم ستیز سعاد، باورها و سنت‌های نارست را بر نمی‌تابد و بر آن می‌شود، انتقام دختران دردمند هم‌وطنش را از مردان جامعه بگیرد:

سألن- یا ایها اللدیک- / أنى انتقمت... / لكل نساء العشیره منک/ و أنى طعتک مثنى / ثلاثا/ باعا/ أنى دفتک
تحت الطلول/ و لا أترجع عما أقول... / سأأثر... / للحائرات... / وللصبارات... / و للقاصرات التی اشتریت صباهن... /
مثل البذار... و مثل الحقول... (الصباح، ۲۰۰۵م: ۱۴۸)

«به تو اعلام می‌کنم - ای خروس - من انتقام تمام زنان قبیله را از تو گرفتم، من دوباره، سه باره چهار باره بر تو ضربه زدم، من تو را زیر تپه‌ها دفن کردم و از حرفی که می‌زنم بر نمی‌گردم... انتقام می‌گیرم برای زنان سرگردان، و تحمل‌کنندگان... و دخترکان کم‌سن و سالی که جوانی آنها را خریدی... و مانند بذرها... و مثل باغچه‌ها.»

۲) انتقاد از حق چند همسر گزینی و طلاق

سعاد علاوه بر اعتراض به ازدواج اجباری دختران، مسئله چند همسر گزینی در میان مردان عرب را نیز به باد انتقاد می‌گیرد؛ مرد امروزی در جوامع عربی با اینکه در قرن بیست و یک به سر می‌برد، پس از گذشت قرن‌ها هنوز تفکرات پیشینیان را با خود یدک می‌کشد و این مشکل بزرگیست که نمی‌توان به راحتی از آن رهایی یافت:

مشكلتك الكبرى يا صديقي / أنك تختزن في ذاكرتك / كل الأفكار السلفية / و كل الكلمات المأثورة / و كل ما ورثته عن أجدادك / من نزعات التملك... / و السيادة... / و التعددية النسائية... (الصباح، ۲۰۱۲م: ۱۳۱)

«دوست من، مشکل بزرگ تو اینست که در خاطرت تمام افکار پیشینیان را ذخیره می کنی و همه کلمات روایت شده و هر آنچه که از اجدادت به ارث برده ای از گرایش های تملیکی و ریاست و چند همسری...» فراهانی نیز قانون ازدواج مجدد مرد و حق تعدد زواج را به چالش می کشد و به بحث با مردانی می نشیند که آیاتی از قرآن را که به نفع آنان است را مبنای شرعی دانستن رفتار خود می دانند و هر آنجا که به نفع آنان نیست را به فراموشی سپرده اند:

آیت «مثنی ثلاث» ار هست «ان خفتم» زیبایی	آیت «لن تستطيعوا» نیز فرمان خداست
کی تواند مرد عادل زیست با زن های خویش	کاین یکی زشت است و پیر آن یک جوان و دلریاست
«آیت مثنی ثلاث» ار جزئی از حق های توست	آیت «لن تستطيعوا» نیز از حق های ماست
رؤ بدین فرمان نظر کن تا بدانی کان جواز	تابع امری محال است ار تو را عقل و دهاست
	(فراهانی، ۱۳۹۱: ۲۶)

فراهانی تایید می کند که خداوند حق تعدد زواج را تنها در صورتی برای مرد قائل شده که بتواند عدالت را بین زنان برقرار کند حال آنکه عمل به این شرط علنا برای همه امکان پذیر نیست. دیگر آنکه حتی حق طلاق که مرد هر لحظه که بخواهد می تواند از آن بهره گیرد، منفورترین حلال نزد خداوند است:

خود طلاق ما به دست توست اما آن طلاق گر ز دین داری خبر، مردود ذات کبریاست
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۲۶)

در سرزمینی که مردانش حق چهار بار ازدواج و طلاق مرد، ابزاری برای سلطه و برتری جویی مرد شده است، زن نمی تواند چیزی جز موجودی حقیر و ضعیف باشد:

هل تستطيع امرأة / في مدن الزواج بالمتعة و الطلاق بالأربع / و الغرام بالأنياب / أن لا يكون لحمها تفاحة / حمراء
في مائدة الذباب (الصباح، ۲۰۰۷م: ۱۹)

«آیا زن می تواند در شهرهایی که حق طلاق چهار بار است و داشتن عشق با چنگ و دندان است، گوشتش همچون سیبی قرمز بر سر سفره مگس ها نباشد؟»
جهتگیری ژاله نسبت به ظلم جامعه در قبال زن، تند و جسورانه تر از سعاد است، چرا که تجربه تلخ و دید منفی او نسبت به همسرش باعث شد نگرشی منفی نسبت به مردان داشته باشد:

این کتاب آسمانی وین تو آخر شرم دار	این تو این آیین اسلام آنچه می گویی کجاست؟
کی خدا پروانه بیداد را توشیح کرد	کی پیمبر جنس زن را این چنین بیچاره خواست؟
گر محمد بود جنت را به زیر پای زن	هشت و با این گفته مقداری ز جنس مرد کاست
گر محمد بود زن را هم طراز مرد گفت	وی بسا حق ها که او را داد و اکنون زیر پاست
	(فراهانی، ۱۳۹۱: ۲۷)

د) زیبایی شجاعت

شجاعت آرمانی‌بیا و والاست که به رشد شخصیت و استقلال انسان می‌انجامد و او را از قرار گرفتن در زنجیر وابستگی و رکود، که مساوی با نابودی و مرگ است، رها می‌سازد. بازتاب این آرمان نقش بزرگی در بوجود آوردن اراده‌ای قوی دارد که در جهت ریشه کن کردن پلیدیها حرکت کند. اشعار صباح و فراهانی باز نمود زیبایی پدیده مفهومی شجاعتی زنانه است که معترض رکود و ایستایی زنان جامعه‌اند؛ زیرا در این کشورها زن نه تنها هیچ اعتراضی به موقعیت خویش ندارد که حتی خود نیز با خو کردن به زنجیر وابستگی‌ها و عادات و سنن نادرست بر نابرابری و تبعیض دامن می‌زند:

اجتماعی هست و نیرویی زنان را در فرنگ دست و پای، همتی، شوری، قیامی، کوششی
در دیار ما هم از زن جمع گردد فرد نیست
شهر هستی جان من جز عرصه ناورد نیست
آخرای زن جنبشی کن تا ببیند عالمی
کان چه ما را هست زان بیشتر در مرد نیست
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۸۲)

سعاد در قصیده «أنثی ۲۰۰۰» که در دهه نود قرن پیش سروده بیان می‌کند که زن عرب حتی گر در سال ۲۰۰۰ میلادی زندگی کند تمام عقب‌ماندگی‌ها و فقر فرهنگی قرن‌های پیش را با خود یدک می‌کشد (الفارس، ۲۰۱۴: ۴۵).

قد کان بوسعی / أن لا أرفض... / أن لا أرفض... / أن لا أصرخ فی وجه المأساة... / أن أبتلع الدمع... / وأن أبتلع القمع... / وأن أتألم مثل جميع المسجونات.. (سعاد الصباح، ۲۰۱۲، ۱۳)

«من می‌توانستم، مخالفت نکنم، مخالفت نکنم و در برابر مصیبت‌ها فریاد نزنم... می‌توانستم اشکم را بی‌لعم و سرکوب شدن را... و مثل همه زنان زندانی با زندان کنار بیایم و خاموش بمانم.»
سعاد از وضعیت زنان سرزمینش ناراضی است و چنین می‌گوید که من هم می‌توانستم خشمگین نباشم، در برابر این ظلم نایستم، فریاد اعتراض برنیاورم و تحقیر را بپذیرم، همچون زنان اسیری که در چهار دیواری خانه محصورند و به جای اعتراض، سکوت در پیش گرفته‌اند. سعاد رکود و ایستایی زن در برابر این ظلم را نمی‌پذیرد و می‌خواهد جسورانه سلاح کلمات در برابر نابرابری و تبعیض به پا خیزد:

قد کان بوسعی / مثل جميع نساء العالم - مغازلة المرأة / قد کان بوسعی / ان أحسنی القهوة فی دفء فراشی / و أمارس ثررتی فی الهاتف / دون شعور بالأیام... و بالساعات... / قد کان بوسعی أن أتجنب آهه کل المحزونین... و ثورة آلاف الأموات... ولكن خنت قوانین الأثنی... واخترت مواجهة الكلمات. (الصباح، ۲۰۱۲، ۱۴)

«من هم می‌توانستم مثل تمام زنان آینه بازی کنم، می‌توانستم قهوه‌ام را در گرمای تخت خوابم جرعه جرعه بنوشم، و وراجی‌هایم را پشت تلفن پی بگیرم، بی آنکه از روزها و ساعات خبری داشته باشم... من می‌توانستم اه همه غمگینان و انقلاب هزاران مرده را نادیده بگیرم... اما من به همه این قوانین زنانه خیانت کردم... و راه کلمات را در پیش گرفتم.»

در همین راستا فراهانی از زنان سرزمینش می‌خواهد که ساکت نمانند و به این مدارا و تحقیر پایان دهند:

در ره احقاق حق خویش و حق نوع خویش رسم و آئین مدارا نیست در دنیای من
پنجه اندر پنجه مردان شیرافکن زنم از گری چون سربرآرد همت والای من
(فراهانی، ۱۳۹۱: ۸۷)

فرخزاد جسارت و عصیان ژاله را می ستاید و در این باره چنین می گوید: «جسارت زبانی ژاله که بی شک از عصیان روحی او سرچشمه می گیرد در چندین شعر او به تمام معنا آشکار است. او از ژرفای جامعه‌ای که زن را همچنان نه انسانی کامل که نیمه‌ای ناقص می شمرد، صدایش را علیه رجم زنان به دست پدران و برادرانشان به اعتراض بلند کرده و از آنان می خواهد که علیه آداب و رسوم و سنت‌های دیرپا و قوانین رایج سر بردارند.» (فرخزاد، ۱۳۸۰: ۲۰۲)

زبان شعری ژاله در بیان احساساتش غالباً صریح بوده و مستقیماً مرد را با همین واژه خطاب قرار می دهد، اما سعادت به وفور از واژگانی بهره می گیرد که بر اوج بی رحمی و قساوت مردان جامعه دلالت کند و آه گانی از قبیل دیکتاتور، فرعون و هولاکو:

یا هولاکو الأول/ یا هولاکو الثانی/ یا هولاکو التاسع و التسعین/ لن تدخلینی بیت الطاعة/ فأنا امرأة تنفر من أفعال النهی/ و تنفر من أفعال الأمر.. (الصباح، ۲۰۱۲م: ۳۰)

«ای هولاکوی اول، هولاکوی دوم، ای هولاکوی نود و نهم مرا به خانه اطاعت وارد نکن، من زنی هستم که از افعال امر و نهی متنفرم...»

۵) زیبایی امید به آینده

زن و امید به آینده بهتر او باعث می شود که شعر سعادت و ژاله از شور و هیجان و شادی سرشار باشد. این لحظه‌های شادی و امید که متأسفانه اندک و انگشت شمارند، زیباترین شعرهای این دو شاعر را به وجود آورده است. سعادت لحظاتی را که به زن و بهبودی اوضاع امید دارد، این چنین توصیف می کند:

وان صلبونی فشکر الهم/ لقد جعلونی بصف المسيح.../ یقولون ان الأنوثة ضعف/ و خیر النساء هی المرأة الراضیة/ وان التحرر رأس الخطایا/ وأحلی النساء هی المرأة الجاریة/ یقولون ان الأدبیات نوع غریب/ من العشب... ترفضه البادیة/ وان التي تکتب الشعر.../ لیست سوی غانیة!!/ و أضحک من کل ما قیل عنی/ و أرفض أفكار عصر التنک/ و منطق عصر التنک/ و أبقى أغنی علی قمتی العالیة/ و أعرف أن رعود ستمضی.../ و أن الزوابع ستمضی.../ و أن الخفافیش تمضی.../ و أعرف أنهم زائلون/ و أنى أنا الباقیة... (الصباح، ۲۰۰۰م: ۱۹)

«و اگر مرا به صلیب بکشند از آنها ممنونم که مرا در صف مسیح قرار دادند... می گویند زنانگی ضعف است و بهترین زنان، زنانی هستند که از وضعیتشان خرسندند و آزادی بزرگترین گناهان است و بهترین زنان، زن کنیز است... می گویند ادبیات نوعی گیاه ناآشناست که بادیه آن را نمی پذیرد... و کسی که شعر می نویسد، بیش از یک آوازه خوان نیست. از آنچه درباره من گفته شده، خنده ام می گیرد، و افکار و منطق عصر حلبی را نمی پذیرم، می مانم و بر بلندترین قله‌هایم آواز سر می دهم و یقین دارم که رعدها از بین می روند... و طوفان‌ها... و خفاش‌ها... و می دانم که همه این‌ها در آستانه زوالند و این منم که باقی می مانم...»

نظام مردسالار، زن ایده آل را مطیع و خانه‌دار می خواهد و زنی که خلاف این قانون عمل کند، مرتکب گناهی نابخشودنی شده است؛ سعادت این باورها را به عنوان افکار و منطق عصر حلبی رد می کند و می داند عصر خفاش‌ها و طوفان‌ها رفتنی است. ژاله نیز روشنی امید به آینده را به پایان یافتن تیرگی‌ها تعبیر می کند و حس شادی‌اش درباره دختران هوشیار و بیدار کشورش را آنگاه که به آنان امید پیدا می کند، این گونه وصف می کند:

تیرگی‌ها روشنی‌ها دارد اندر پی ازاک
 دختر فردای ایران، دختر امروز نیست
 نور می‌بارد ز گردون بر شب یلدای من
 گر بخواهی ورنه برگیرند بند از پای من
 تکیه وز صهبای عشرت پر شود مینای من
 (فراهانی، ۱۳۹۱: ۸۹)

دختران فردا، به سلطه‌طلبی و برتری‌جویی خودخواهانه مرد پایان خواهند داد و یأس ژاله را به امید و غم او را به شادی تبدیل می‌کنند، امید به آینده این دختران آگاه قلبش را گرم و سرخ نگه می‌دارد. سعاد نیز ایمان دارد به زودی با روشنگری و آگاه‌سازی زنان سیطرهٔ ظلم و تاریکی پایان خواهد یافت، اگر چه جهان عرب همواره در گذر قرن‌های متمادی تلاش کرده زن را ساکت و خاموش نگه دارد:

لقد قرّر العالم العربي اغتيال الكلام/ وقرّر ايضا/ اِبادة كل الطيور الجميلة.. كل الحمام/ و نحن طيور مشردة لا تريد سوى حقاها/ بالكلام/ و نحن طيور مثقفة لا تطيق... / غسيل الدماغ، و كسر العظام/ و نحن حروف مقاتلة... / سوف تهزم بالشعر كل عصور الظلام (الصباح، ۲۰۰۶م: ۱۳)

«جهان عرب تصمیم گرفت مانع سخن گفتن شود و تمام پرندگان زیبا و کبوتران را از بین ببرد همان پرندگان آواره هستیم که فقط می‌خواهیم حق سخن گفتن خودمان را پس بگیریم، ما پرندگانی فرهیخته‌ایم که شستشوی مغزی و شکستن استخوان را تاب نمی‌آورد، ما حرفی مبارز هستیم که به زودی تمام عصرهای تاریکی را شکست خواهد داد.»

بحث و نتیجه‌گیری

نقد زیبایی‌شناختی با در نظر گرفتن عاطفه و اندیشهٔ شاعر به عنوان ملاکی برای سنجش زیبایی معنایی، متنی را زیبا می‌داند که در آن عشق و نفرت، امید و یأس و غم و شادی و خشم گوینده حاصل تجربه‌ای شخصی یا جمعی باشد؛ اشعار سعاد صباح و ژاله فراهانی از این حیث حاصل عواطفی صادقانه آنها در رابطه با زن و موقعیت نابرابر اوست که در جوامع جهان سوم از حقوق اجتماعی خود محروم گشته است. باز نمود پدیدهٔ مفهومی عشق و آرمان‌خواهی زیباترین مضامین عاطفی شعر این دو شاعر است که بررسی موقعیت زن، عشق، آزادی، عدالت، ظلم‌ستیزی و در نهایت امید به فردایی روشن برای زن را هدف والای خود قرار داده‌اند و سعی در به چالش کشیدن تصورات قالب‌بندی شده و فرهنگ مردانه دارند؛ لذا فضا و لحن اشعار این دو شاعر گفتمانی زنانه را بر فضای شعری حاکم می‌کنند. صداقت در ابراز این مفاهیم سبب شده تا مخاطبانی که غالباً زنان ایرانی و زنان کشورهای عربی هستند به دنیای شاعر وارد شده و در آن فضا نوعی یگانگی نگرشی و عاطفی با شاعر احساس کنند. بررسی زیبایی‌شناسی اشعار این دو شاعر حاکی از این است که شرایط نسبتاً مشابه فرهنگی و اجتماعی ایران و کشورهای عربی سبب شده شاعران زن دیدگاه‌هایی مشابه در شعر ارائه دهند؛ گرچه در این راستا با توجه به تفاوت‌هایی که در زندگی شخصی فراهانی نسبت به صباح وجود دارد، تفاوت‌هایی در مورد پدیدهٔ مفهومی عشق به فرزند و جایگاه همسر در اشعارشان وجود دارد که در مقایسه با دیگر نگرش‌های زنانهٔ بسیار ناچیز است.

منابع

- آرننگ، نعیمه. (۱۳۸۹). شاعر آینه‌ها: جایگاه ویژه اشیاء در شعر ژاله قائم مقام فراهانی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۵۴، ۴۸-۵۳.
- التونجی، محمد. (۱۹۹۳م). قراءه مسافر فی شعر سعاد الصباح، کویت: متندی کتب عربی.
- الصباح، سعاد. (۲۰۰۵). امرأة بلا سواحل، ط ۴، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۱۹۹۹). القصيدة انثی و الأثنی قصيدة، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۲۰۰۵). قصائد حب، ط ۵، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۲۰۰۶). و الورود... تعرف الغضب، ط ۲، الکویت: دار سعاد الصباح.
- الصباح، سعاد. (۲۰۰۷). والورود تعرف الغضب، ط ۲، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۲۰۱۲). فی البدء كانت أنثی، ط ۱۱، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۲۰۰۰). فتافیت امرأة، ط ۱۰، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۲۰۱۰). أمنيّة، ط ۱۳، کویت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الفارس، سعید خاطر. (۲۰۱۴). سعاد الصباح بین الاستلاب و الاستغراب، کویت: متندی کتب عربی.
- باوری پور، ثریا. (۱۳۸۵). گذری و نظری بر شعر و زندگی قائم مقامی: سنت‌ستیزی ژاله، مجله گوهران، شماره ۱۳ و ۱۴، ج ۲، ۳۴۶-۳۵۷.
- حبیبی، علی اصغر و احمدی، علی اکبر و بهمدی، زهرا. (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی درونمایه های اجتماعی مشترک در شعر فروغ فرخزاد و سعاد الصباح، نشریه ادبیات تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱۱، ۹۵-۱۱۷.
- دیچز، دیوید. (۱۹۵۶). شیوه‌های نقد ادبی. ترجمه صدقیانی و یوسفی. (۱۳۷۳). چاپ چهارم، تهران: علمی.
- رضایی، مریم. (۱۳۸۹). بررسی سیر تحول مضامین مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷، ۱۵۱-۱۸۰.
- راغب، نبیل. (۱۹۹۳). عزف علی أوتار مشدودة؛ دراسة فی شعر سعاد الصباح، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- روسو، ژان ژاک. (۱۷۶۲). قرارداد اجتماعی. ترجمه غلام حسین زیرک زاده. (۱۳۸۵). تهران: شرکت سهامی چهر.
- روشنفکر، کبری و متقی‌زاده، عیسی و پروین، نورالدین و سراج، سیدعلی. (۱۳۹۲). بررسی گونه‌های کاربردی زبان زنانه در مرثیه معاصر (با تاکید بر مرثیه‌های سعاد الصباح)، مجله جستارهای زبانی، شماره ۱۶، ۱۱۱-۱۳۶.
- سلدن، زامان و ویدوسون، پیتر. (۱۹۸۵). راهنمای نظریه ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. (۱۳۷۷). چاپ ۲، تهران: طرح نو.
- سیفی، محسن و غنی، فریبا. (۱۳۹۴). مقایسه رویکرد سعاد الصباح و پروین اعتصامی به مسائل اجتماعی، مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۷، شماره ۲۵، ۷-۲۸.
- فراهانی، ژاله. (۱۳۹۱). دیوان ژاله قائم مقام فراهانی، تهران: آذین.
- فرحات، سعید. (۱۹۸۵). قراءه نقدیة فی شعر سعاد الصباح، بیروت: شركة النور للصحافة و الطباعة.
- فرخزاد، پوران. (۱۳۸۰). نیمه ناتمام (نگرشی در شعر زنان از رابعه تا فروغ)، چاپ اول، تهران: تندیس.

- کشاورز صدر، محمدعلی. (۱۳۳۴). از رابعه تا پروین، چاپ اول، تهران: کاویان.
- عمر، احمد مختار. (۱۹۹۶). اللغة و اختلاف الجنسين، القاهرة: عالم الكتب.
- غریب، رز. (۲۰۰۰). نقد بر مبنای زیبایی شناسی و تاثیر آن در نقد عربی. ترجمه: نجمه رجائی. (۱۳۷۸). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- محمدی، مونا. (۱۳۹۰). نگاهی به اندیشه های شعری ژاله قائم مقام، مجله تاریخ ادبیات، شماره ۶۸، ۱۲۳-۱۵۵.
- میر احمدی، منصور. (۱۳۸۱). آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، نشر بوستان کتاب قم.
- هایدگر، مارتین. (۱۹۷۱). شعر، زبان و اندیشه رهایی. ترجمه عباس منوچهری. (۱۳۸۱). تهران: مولی.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۶۹). چشمه روشن، تهران: علمی.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۴). اولین شاعر فمینیست ایران: ژاله قائم مقام، مجله حافظ، شماره ۲۱، ۸۲-۸۰.



Sa'ad Al-Sabah And J. Farahani Poetry Sense Aesthetic Review With A Focus On Women And Women's Emotions

M. Mohammadi*

A. Maleki**

Abstract

The purpose of this research was to compare the most important emotional themes of Farahani and Sabah's poems and thoughts expression about women and women's emotions. The results of this descriptive-analytic research indicated that their lyrics included the issue of women in the patriarchal society in one hand and, the expression of a delicate soul of women on the other hand; and since these two poets lived in relatively similar cultural and social conditions and suffered from the patriarchal system, the reflection of common thoughts and emotions in their poems were seen naturally. Issues such as love, sympathy, idealism, oppression and protest against the woman's contempt were the most prominent themes and axes of Sa'ad and Jaleh's emotional poetry, which came from the beautiful and rich experience of the inner world of the poet. And were transmitted expressly to the audience.

Keywords: Semantic aesthetics, Sa'ad Al-Sabah, Jaleh Farahani, women's affections

*Assistant professor of Kermanshah Razi University

**M.A in Arabic Language and literature, Kermanshah Razi University